

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه  
باب نکاح و طلاق

از کتاب گزیده متون فقه دکتر ابوالحسن محمدی

.....

مؤلفان:

زهرا رحیمی

دکتر رضا رحیمی دهسوری

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: مغنیه، محمدجواد، ۱۹۰۴ - ۱۹۷۹م.
عنوان قراردادی	گزیده متون فقه (۱ - ۲ - ۳ - ۴): برنامه درسی دوره کارشناسی حقوق برگزیده فقه‌الامام جعفر الصادق علیه‌السلام، فارسی - عربی، برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمه باب نکاح و طلاق از کتاب گزیده متون فقه دکتر ابوالحسن محمدی / مولفان زهرا رحیمی، رضا رحیمی دهسوری.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۸ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۶۱-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: فارسی - عربی.
یادداشت	: کتاب حاضر گزیده‌ای از کتاب «گزیده متون فقه (۱ - ۲ - ۳ - ۴): برنامه درسی دوره کارشناسی حقوق» است که برگزیده و ترجمه کتاب «فقه‌الامام جعفر الصادق (ع)» تألیف محمدجواد مغنیه است که با ترجمه ابوالحسن محمدی منتشر شده است.
موضوع	: زناشویی (فقه) (Marriage Islamic law) طلاق (فقه) (Divorce Islamic law) فقه جعفری — قرن ۱۴ * Jafari Islamic law, 20th century —
شناسه افزوده	: محمدی، ابوالحسن، ۱۳۱۱ -
شناسه افزوده	: رحیمی، زهرا، ۱۳۷۴ -
شناسه افزوده	: رحیمی دهسوری، رضا، ۱۳۶۶ -
رده بندی کنگره	: BP۱۸۹/۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۸۸۸۴۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا	

نام کتاب	: ترجمه باب نکاح و طلاق از کتاب گزیده متون فقه دکتر ابوالحسن محمدی
ناشر	: چتر دانش
گردآورندگان	: زهرا رحیمی - دکتر رضا رحیمی دهسوری
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۱
شمارگان	: ۵۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۶۱-۳
قیمت	: ۱۹۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خم‌نبری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، در حالی است که نیاز میرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

**مدیر مسئول انتشارات چتر دانش**

## فهرست

١٤.....	الزواج
١٤.....	ازدواج
١٥.....	الصيغة
١٥.....	صيغه
١٧.....	لفظ خاص
١٧.....	لفظ خاص
١٩.....	صيغة الماضى
١٩.....	صيغه ماضى
٢١.....	غير العربية
٢١.....	صيغه غير عربى
٢٣.....	الموالة
٢٣.....	موالات
٢٤.....	التعليق
٢٤.....	تعليق
٢٥.....	التقديم و التأخير
٢٥.....	تقديم و تأخير
٢٧.....	شرط الخيار
٢٧.....	شرط خيار
٢٩.....	الشهود
٢٩.....	شهود
٣٠.....	أهلية المتعاقدين
٣٠.....	اهليت متعاقدين
٣٦.....	الوكيل يزوج نفسه
٣٦.....	تزوج وكيل خودش را
٤٠.....	خطأ الوكيل فى التسمية
٤٠.....	خطاى وكيل در تسميه
٤١.....	الشروط
٤١.....	شروط ضمن عقد

مدى الشرط.....	٥٠
جايگاه شرط.....	٥٠
دعوى الزواج.....	٥١
دعوای ازدواج.....	٥١
هل يثبت الزوج بالمعاشرة.....	٥٤
آيا ازدواج با معاشرت قابل اثبات است؟.....	٥٤
النسب.....	٥٥
نسب.....	٥٥
المصاهرة.....	٥٧
مصاهره.....	٥٧
تحريم الجمع.....	٦١
تحريم جمع.....	٦١
نكاح عمّة الزوجة و خالتّها.....	٦٢
ازدواج با عمه و خاله زوجه اش.....	٦٢
الزنا.....	٦٥
زنا.....	٦٥
الولاية.....	٦٨
ولايت.....	٦٨
البالغة الراشدة.....	٦٩
دختر بالغ و رشيد.....	٦٩
الصغير و الصغيرة.....	٧٢
صغير و صغيره.....	٧٢
السفيه.....	٧٦
سفيه.....	٧٦
معانى المتعة.....	٧٩
متعه.....	٧٩
زواج المتعة.....	٨١
ازدواج متعه.....	٨١

المهر.....	۸۲
مهريه.....	۸۲
المهر المسمى.....	۸۳
مهر المسمى.....	۸۳
شروط المهر.....	۸۵
شرايط مهريه.....	۸۵
مهر المثل.....	۸۸
مهر المثل.....	۸۸
مهر المتعة.....	۸۹
مهر المتعه.....	۸۹
مهر السنّة.....	۹۲
مهر السنه.....	۹۲
تفويض المهر.....	۹۶
تفويض مهر.....	۹۶
تعجيل المهر و تأجيله.....	۱۰۰
مهريه حال و مدت دار.....	۱۰۰
تأجيل المعجل و تعجيل المؤجل.....	۱۰۲
مدت دار كردن مهريه حال و يا حال كردن مهريه مدت دار.....	۱۰۲
أبو الزوجة و المهر.....	۱۰۴
پدر زوجه و مهر.....	۱۰۴
امتناع الزوجة حتى تقبض المهر.....	۱۰۸
امتناع زوجه تا زمان پرداخت شدن مهر.....	۱۰۸
عجز الزوج عن المهر.....	۱۱۴
ناتوانی زوج از پرداخت مهر.....	۱۱۴
الأب و مهر زوجة الابن.....	۱۱۵
پدر و مهريه زوجه پسر.....	۱۱۵
الطلاق قبل الدخول.....	۱۱۶
طلاق قبل از دخول.....	۱۱۶

۱۱۹	الموت قبل الدخول.....
۱۱۹	فوت قبل از دخول.....
۱۲۱	الخلوة.....
۱۲۱	خلوت.....
۱۲۳	الرضاع و الحضانة.....
۱۲۳	رضاع و حضانت.....
۱۲۴	مدة الرضاعة.....
۱۲۴	مدت شیرخوارگی.....
۱۲۷	اجرة الرضاعة.....
۱۲۷	اجرت شیردادن.....
۱۳۱	الحضانة.....
۱۳۱	حضانت.....
۱۳۲	لمن الحضانة.....
۱۳۲	حضانت از آن کیست؟.....
۱۳۵	الشروط.....
۱۳۵	شرایط.....
۱۳۷	السفر بالطفل.....
۱۳۷	سفر با کودک.....
۱۳۸	اجرة الحضانة.....
۱۳۸	اجرت حضانت.....
۱۳۹	فقد الابوين.....
۱۳۹	نبود پدر و مادر.....
۱۴۱	تسقط الحضانة بالاسقاط.....
۱۴۱	حضانت با اسقاط ساقط می شود.....
۱۴۲	النفقة.....
۱۴۲	نفقه.....
۱۴۴	النشوز و الطاعة.....
۱۴۴	نشوز و اطاعت.....

١٤٩	.....	الزوجة الصغيرة
١٤٩	.....	زوجه صغيره
١٥٠	.....	الزوج الصغير
١٥٠	.....	زوج صغير
١٥٢	.....	الزوجة المريضة
١٥٢	.....	زوجه بيمار
١٥٣	.....	نفقة المعتدة
١٥٣	.....	نققه زن عدهدار
١٥٩	.....	مسائل
١٥٩	.....	مسائل
١٦٢	.....	العرف و نفقة الزوجة
١٦٢	.....	عرف و نققه زوجه
١٦٤	.....	ثمن الدواء
١٦٤	.....	هزينه دارو
١٦٥	.....	نفقة النفاس
١٦٥	.....	نققه نفاس
١٦٦	.....	ضمان نفقة الزوجة
١٦٦	.....	ضمانت از نققه زن
١٦٨	.....	التلف و الهبة و المصالحة
١٦٨	.....	تلف، هبه، مصالحه
١٧١	.....	قضاء نفقة الزوجة
١٧١	.....	قضاء نققه زوجه
١٧٢	.....	البائن تدعى الحمل
١٧٢	.....	نققه حامله در صورت طلاق بائن
١٧٣	.....	نفقة الأقارب
١٧٣	.....	نققه نزدیکان
١٧٤	.....	الشرط
١٧٤	.....	شرط



١٧٨	نفقة القريب و التزويج
١٧٨	نفقه نردىكان و ازدواج
١٧٩	قضاء نفقة الأقراب
١٧٩	قضاى نفقه نردىكان
١٨٢	النفس اولاً ثم الزوجة، ثم الأقراب
١٨٢	اول خود فرد، سپس زوجه و بعد نردىكان
١٨٥	المنفقون و ترتيبهم
١٨٥	نفته دهندهگان و ترتيب آنان
١٨٧	مدعى الفقر
١٨٧	مدعى فقر
١٨٩	النسب
١٨٩	نسب
١٩٠	الدخول و الفراش و قاعدة الامكان:
١٩٠	دخول و فراش و قاعدة امكان
١٩٥	اقل مدة
١٩٥	كمترين مدت
١٩٧	اقصى مدة الحمل
١٩٧	بیشترین مدت حمل
١٩٩	ولد الشبهة
١٩٩	ولد الشبهه
٢٠٤	اللقيط
٢٠٤	پیدا شده
٢٠٥	التبنى
٢٠٥	فرزندخواندگی
٢٠٦	الطلاق
٢٠٦	طلاق
٢٠٧	المطلق
٢٠٧	طلاق دهنده

۲۰۹	طلاق الولی
۲۰۹	طلاق ولی (سرپرست)
۲۱۱	الوكالة فی الطلاق
۲۱۱	وکالت در طلاق
۲۱۲	المطلقة
۲۱۲	طلاق داده شده
۲۱۴	المستراية
۲۱۴	مسترایه
۲۱۵	صحة الطلاق فی الحيض
۲۱۵	صحت طلاق در زمان حیض
۲۱۷	الصیغة
۲۱۷	صیغه
۲۲۱	الاشهاد على الطلاق
۲۲۱	شاهدگرفتن بر طلاق
۲۲۲	الطلاق سنة و بدعة
۲۲۲	طلاق سنت و بدعت
۲۲۴	الطلاق رجعی و بائن
۲۲۴	طلاق رجعی و بائن
۲۲۷	المطلقة ثلاثاً و المحلل
۲۲۷	طلاق سوم و محلل
۲۲۹	الطلاق العدى
۲۲۹	طلاق عدی
۲۳۲	الشك و التردد
۲۳۲	شک و تردید
۲۳۳	تصديق المطلقة بالتحليل
۲۳۳	تصدیق زوجه‌ای که مدعی است تحلیل واقع شده است
۲۳۵	يدخل و يدعى الطلاق
۲۳۵	چنانچه زوج مجامعت کند و سپس ادعا کند که طلاق داده است

۲۳۶	..... الخلع و المبارة
۲۳۶	..... خلع و مبارات
۲۳۸	..... الصیغة
۲۳۸	..... صیغه
۲۴۲	..... الفدية
۲۴۲	..... فدیة
۲۴۷	..... الشروط
۲۴۷	..... شرایط
۲۵۰	..... الكراهية
۲۵۰	..... کراهت
۲۵۲	..... احكام الخلع
۲۵۲	..... احكام خلع
۲۵۷	..... المبارة
۲۵۷	..... طلاق مبارات
۲۶۱	..... العدة
۲۶۱	..... عدّه
۲۶۲	..... من لاعدة لها
۲۶۲	..... کسی که عدّه ندارد
۲۶۴	..... عدة المطلقة الحامل
۲۶۴	..... عدّه زن حامل
۲۶۷	..... دعوى الحمل بعد الطلاق
۲۶۷	..... ادعای حمل بعد از طلاق
۲۶۸	..... عدة من استقام حیضها
۲۶۸	..... عدّه کسی که حیض آن مداوم باشد
۲۶۹	..... عِدَّةُ الشَّابَّةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ (المُستراية)
۲۶۹	..... عدّه زن جوانی که حیض نمی شود
۲۷۰	..... أقصر عدة
۲۷۰	..... کوتاه ترین عدّه

۲۷۱	.....	اطول عدة
۲۷۱	.....	طولانی ترین عدّه
۲۷۵	.....	عدة المتمتع بها
۲۷۵	.....	عدّه زنی که ازدواج موقت نموده است
۲۷۷	.....	عَدَّة مَنْ ارْتَدَّ زَوْجُهَا
۲۷۷	.....	عدّه کسی که شوهرش مرتدّ شده است
۲۷۹	.....	عدة الوفاة
۲۷۹	.....	عدّه وفات
۲۸۱	.....	الحداد
۲۸۱	.....	حداد
۲۸۳	.....	مبدء الطلاق
۲۸۳	.....	مبدأ طلاق
۲۸۵	.....	عدة وطى الشبهة
۲۸۵	.....	عدّه وطی به شبهه
۲۸۷	.....	نفقتها
۲۸۷	.....	نفقه زوجه در صورت وطی به شبهه
۲۸۹	.....	الحاق الولد
۲۸۹	.....	ملحق شدن فرزند
۲۹۰	.....	اجتماع العدتين
۲۹۰	.....	اجتماع دو عدّه
۲۹۳	.....	عدة الزانية
۲۹۳	.....	عدّه زانیه
۲۹۴	.....	عدة الكتابية
۲۹۴	.....	عدّه زن اهل کتاب
۲۹۵	.....	زوجة المفقود
۲۹۵	.....	زن کسی که گم شده
۲۹۹	.....	العدة بسبب الفسخ
۲۹۹	.....	عدّه به سبب فسخ

۳۰۰	نفقة المعتدة .....
۳۰۰	نفقة زنی که در عده است .....
۳۰۱	التوارث بین المطلق و المطلقة .....
۳۰۱	توارث بین مطلق و مطلقه .....
۳۰۳	این تعتد المطلقة؟ .....
۳۰۳	زن مطلقه کجا عده نگه می‌دارد؟ .....
۳۰۴	الزواج بالاخت فی عده اختها .....
۳۰۴	ازدواج با خواهر در عده خواهرش .....
۳۰۵	طلاق الحاکم لعدم الانفاق .....
۳۰۵	طلاق حاکم به دلیل نفقه ندادن .....
۳۰۶	أهمية المسألة .....
۳۰۶	اهمیت مسأله .....
۳۰۹	الروایات .....
۳۰۹	روایات .....
۳۱۱	اقوال الفقهاء .....
۳۱۱	دیدگاه فقها .....
۳۱۶	خلاصة الأقول .....
۳۱۶	چکیده دیدگاهها .....
۳۲۰	الظهار و الایلاء و اللعان .....
۳۲۰	ظهار و ایلاء و لعان .....
۳۲۲	الایلاء .....
۳۲۲	ایلاء .....
۳۲۴	اللعان .....
۳۲۴	لعان .....

## الزواج

### الخطبة

تستحب خطبتان: احدهما عند طلب الزواج و الثانية أمام العقد قال  
 الشهيد الثاني في المسالك: لو تُرکت الخطبة صح العقد عند جميع العلماء  
 الا داود الظاهري.  
 ثم ان للزواج ركنين: الصيغة و الزوجين. أما المهر فليس ركناً و لا شرطاً  
 في صحة العقد.



## ازدواج

### خطبه:

دو خطبه مستحب است. یکی از آن دو، هنگام درخواست ازدواج و دومی  
 پیش از عقد، شهید ثانی در مسالك گفته است: اگر خطبه ترک شود، عقد  
 صحیح است. این دو خطبه نزد جميع علماء مورد قبول است؛ إلا داود ظاهري.  
 برای ازدواج ۲ رکن است: صیغه و زوجین، اما مهر رکن نیست و در صحت  
 عقد نیز شرط نمی‌باشد.

## الصيغة

و يشترط فيها:

لفظ الايجاب و القبول من المخطوبة و الخاطب أو من ينوب عنهما وكالة أو ولاية، و لا يتم الزواج بالمرضاة و المعاطاة، و لا بالاشارة و الكتابة مع القدرة على اللفظ. و بهذا يفترق عقد الزوج عن غيره من العقود.

و تقول: و لماذا اللفظ؟ و هل هو الا وسيلة للكشف عن الرضا و الارادة، فإذا تأكدنا من وجود الرضا كان اللفظ و عدمه سواء؟

و نجيب بأن الهدف من التلفظ بالزواج هو الالتزام بالزوجية و آثارها، بحيث لا يبقى مجال للتهرب منها بحال، تماماً كتوقيع سند البيع من المتبايعين، و توقيع المعاهدة بين دولتين، بل ان الزوجية أهم و أخطر من المعاملات التجارية، و المعاهدات الدولية، لانها ميثاق غليظ بين الزوجين، كما عبرت الآية ٢٠ من سورة النساء: «و اخذن منكم ميثاقاً غليظاً». فكما ان كلاً من المتبايعين و الدولتين فى حل من أقوالهما و وعودهما «رسمياً» حتى يتم التوقيع كذلك المخطوبة و الخاطب لا يتحقق الميثاق بينهما و الالتزام الا باللفظ الذى هو بمنزلة التوقيع، فمتى تلفظ كل منهما بالزواج فقد الزم به نفسه، و قيدها بعهده و ميثاقه، و على الأصح بسلاسله و أغلاله.



## صيغته

شرط است در صيغه، لفظ ايجاب و قبول از جانب زوجه و زوج، يا كسى كه نايب است از اين ٢ نفر، از باب وكالت يا ولايت و ازدواج به صرف رضایت طرفین و يا معاطات تمام نمی شود و همچنین ازدواج با اشاره و کتابت با

اینکه فرد قادر بر تلفظ لفظ است، صورت نمی‌پذیرد و به این خاطر عقد ازدواج از غیرش از عقود فرق دارد.

چنانچه سؤال شود برای چه لفظ لازم است و آیا لفظ چیزی جز صیغهای برای کشف از رضایت و اراده است و زمانی که رضایت باشد، وجود لفظ و نبود آن برابر است؟

در جواب می‌گوییم به اینکه هدف از تلفظ در ازدواج التزام به زوجیت و ملتزم شدن به آثار آن است، به‌گونه‌ای که برای فرار از آن باقی نماند مجالی، مانند ایجاد کردن سند بیع بین خریدار و فروشنده و ایجاد معاهده بین دو دولت بلکه حتی ازدواج مهم‌تر و خطیرتر از معاملات تجاری و معاهدات دولتی است؛ زیرا که ازدواج میثاقی محکم بین زوجین است. چنان که آیه ۲۰ از سوره نساء تعبیر می‌کند: «وَ أَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» همان طوری که هرکس از متبایعین و دو دولت در ایجاد اقوالشان و برگشتن از آن قولشان به‌طور رسمی ورود پیدا می‌کنند تا اینکه ایجاد عقد به‌طور کامل واقع شود، زوجه و زوج میثاقی و التزامی بینشان محقق نمی‌شود؛ مگر به لفظی، که آن لفظ به منزله ایجاب است، پس زمانی که هریک از زوجین به ازدواج تلفظ کند، نفسش را به تحقیق ملزم می‌کند و خود را به زوجیت مقید می‌کند، بنابر قول صحیح‌تر به زنجیر کشیده است.



## لفظ خاص

اتفقوا على ان الايجاب فى العقد الدائم يقع بلفظ «زوّجت و انكحت» بل قال جماعة من الفقهاء: لا يقع الا بهذين اللفظين، و الأصل فى ذلك قوله تعالى: «فلما قضى زيد منها وطراً زوجناكها- و قوله- و لاتنكحوا ما نكح اباؤكم من النساء» فان المراد من النكاح هنا العقد.

و اختلفوا فى وقوع الزواج الدائم بلفظ «متعت» فذهب أكثر الفقهاء بشهادة صاحب المسالك اى عدم وقوعه، لأن الأصل عصمة الفروج... خرج منه موضوع اليقين، و هو العقد بلفظ «زوّجت و انكحت» فبقى غيره على أصل المنع... هذا، إلى ان فى الزواج رائحة العبادة المتوقفة على أمر الشارع، قال صاحب المسالك: «الزوج مبنى على الاحتياط، و فيه شوب من العبادة المتلقاة من الشارع، لأن الأصل تحريم الفرج، فيستصحب الى ان يثبت سبب الحل شرعاً».

أما القبول فكيفى اللفظ الدال على الرضا صراحة، مثل «قبلت و رضيت» قال صاحب الجواهر: «لا خلاف و لاشكال فى حصول الرضا بهذين اللفظين... و اذا قالت له: زوجتك نفسى، و قال: قبلت النكاح، أو قالت: انكحتك، و قال: قبلت الزواج صح بداهة قيام الألفاظ المترادفة بعضها مقام بعض... كما لاخلاف و لاشكال عندنا فى أنه يجوز الاقتصار على: قبلت: كغيره من العقود».

## لفظ خاص

فقها در اينکه ايجاب در عقد دائم به لفظ زَوَّجْتُ و اَنكَحْتُ واقع مى شود،

اتفاق نظر دارند بلکه گروهی از فقها قائل اند که واقع نمی‌شوند، الا به این ۲ لفظ و اصل در اینجا قول خداوند متعال است که فرموده است: فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا وَ هَمَّحْنِینَ قَوْلَ خَدَاوْنِدِ مَتَعَالِ اسْتِ: وَ لَا تَنْکِحُوا ... مراد از نکاح در اینجا همان عقد است و اختلاف کرده‌اند در واقع شدن ازدواج دائم به لفظ مَتَّعْتُ و اکثر فقها قائل اند که شاهد این مطلب صاحب مسالک است بر عدم وقوع ازدواج با لفظ مَتَّعْتُ، چراکه اصل عصمت فروج و پاک ماندن فروج است؛ مگر ما یقین داشته باشیم به وقوع ازدواج و آن زمانی است که عقد با لفظ زَوَّجْتُ و اَنْکَحْتُ ایجاد شود. پس غیر از آن بر اصل ممنوع بودن باقی می‌ماند. علاوه بر این، در ازدواج یک رایحه‌ای از عبادت است که متوقف بر امر شارع است (یعنی ما ملتزم به بیان شارعیم) صاحب المسالک گفته است: «ازدواج بناشده بر احتیاط است. در ازدواج رایحه‌ای از عبادت است که از شارع گرفته شده است؛ چراکه اصل تحریم فرج و تحریم ازدواج است. پس همین تحریم در زمان شک استصحاب می‌شود؛ مگر اینکه ثابت شود سببی برای حلال شدن شرعاً به وجود آمده است». اما قبول کافی است با لفظی واقع شود که صراحتاً دلالت می‌کند به رضایت مثل قَبِلْتُ و رَضَيْتُ. صاحب جواهر گفته است: «اختلافی و اشکالی در حاصل شدن رضایت به این دو لفظ نیست و زمانی که زن بگوید برای مرد: خودم را به ازدواج تو درآوردم (زواجتک نفسی) و مرد بگوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ یا زن بگوید اَنْکَحْتُکَ و مرد بگوید: قَبِلْتُ الزَّوْجَ صحیح است. بعضی از الفاظ مترادف جای بعضی دیگر بنشینند و همان معنا را برسانند. همان طوری که هیچ اختلاف و اشکالی نزد ما نیست در اینکه جایز است اکتفا کنیم بر قَبِلْتُ مانند غیر ازدواج از دیگر عقود».

## صيغة الماضي

ذهب المشهور الى ان صيغة الزواج الدائم لا تتعقد إلا بلفظ الماضي: «زوّجت، دون اتزوّج». و قال كثير من المحققين، بانعقاد الزواج بغير صيغة الماضي. و رد صاحب المسالك على من اشترط صيغة الماضي بأقوال اعتمدها صاحب الجواهر و كثير غيره. قال الشهيد فى المسالك: «ان المقصود من العقد لما كان هو الدلالة على القصد الباطنى، و اللفظ كاشف عنه، فكل لفظ دل عليه ينبغى اعتباره، و قولهم ان الماضى صريح فى الانشاء، دون غيره ممنوع، لأن الأصل فى الماضى ان يكون اخباراً، لا انشاء، و انما التزموا بجعله انشاء بطريق النقل، و الا فإن اللفظ لا يفيد، و انما يتعين بقريئة خارجة، و مع اقتران القرينة يمكن ذلك فى غير صيغة الماضى».

و قال الشيخ الانصارى: فقد جاء أهل البيت (ع) ان المتعة تجوز بلفظ أتزوجك متعة، و اذا جاز فى المنقطع جاز فى الدائم، لعدم الفرق، حيث ان كلاً منهما عقد لازم».

و هذى هى الرواية التى أشار اليها الشيخ الانصارى: فقد سئل الإمام (ع) عن زواج المتعة كيف يقول لها؟ قال الإمام: تقول: أتزوجك متعة على كتاب الله، و سنة نبيه بكذا الى كذا، فإذا قالت: نعم، فقد رضيت، و هى امرأتك، و أنت أولى الناس بها.



## صيغه ماضى

مشهور فقها قائل اند بر اينكه صيغه ازدواج دائم منعقد نمى شود؛ مگر به لفظ

ماضی، مانند زَوْجْتُ نه اتزوجُ. بسیاری از محققین گفته‌اند که صیغه ازدواج به لفظی غیر از صیغهٔ ماضی نیز منعقد می‌گردد. صاحب مسالک این نظریه را که صیغهٔ ماضی حتماً لازم و شرط است، رد کرده است. با ذکر اقوالی که صاحب جواهر و بسیاری دیگر آن‌ها را مورد اطمینان شمرده، گفته است شهید در مسالک: «به‌درستی که مقصود از عقد زمانی که دلالت بر قصد باطنی باشد و لفظ کاشف از آن باشد. پس هر لفظی که دلالت کند بر آن قصد باطنی، سزاوار است معتبر شناخته شود و قول کسانی که می‌گویند ماضی صریح در انشا است و غیر آن صریح نیست، ممنوع است؛ چرا که اصل در ماضی اخباری بودن آن است نه انشایی بودن و کسانی که آن را انشا قرار می‌دهند به‌گونه‌ای به طریق نقل آن را لفظ انشا قرار دهند، و گرنه لفظ ماضی مفید انشا نیست. منحصرأً به قرینهٔ خارجی برای انشا تعیین می‌گردد و با وجود قرینه ممکن است از غیر صیغه ماضی اراده انشا گردد».

شیخ انصاری می‌گوید: «از اهل بیت (ع) نقل شده است که متعه جایز است به لفظ اتزوجک متعهٔ زمانی که در منقطع جایز باشد، جایز است بر حق دائم چراکه بین آن دو فرقی نیست که در آن جا که هریک از آن دو عقدیست لازم» و این روایتی است که اشاره کرده به شیخ انصاری: سؤال شده است از امام (ع) از ازدواج موقت که چگونه برای آن صیغه خوانده شود؟ امام (ع) فرمود: می‌گویی: اتزوجک متعهٔ علی کتاب الله، و سنهٔ نبیه بکذا الی کذا، و زمانی که زوجه گفت: بله، پس راضی شده است و او زن تو است و تو سزاوارترین مردم نسبت به آن هستی.

### غیر العربیة

اتفقوا على این عقد الزواج يتم بغیر العربیة مع العجز عنها، واختلفوا فی انعقاده مع القدرة علیها، فذهب المشهور بشهادة صاحب الحدائق الی عدم الانعقاد الا بالعربیة، و قال جماعة «البناء علی جواز غیرالعربی كما عن ابن حمزة غیر بعيد، بل هو المتعین». و قال الشیخ الانصارى فی ملحقات مکاسب: «لادلل علی اعتبار العربیة... أما قول من قال: ان العقد لا یصدق علی غیرالعربی مع القدرة فمردود بأن القدرة لامدخل لها فی مدلول الألفاظ».

و اتفقوا علی ان الزواج لا ینعقد بالكتابة و ان الأخرس القادر علی التوکیل ینتفی منه بالإشارة الدالة علی قصد الزواج صراحة اذا لم یحسن الكتابة، و ان أحسنها فالأولی ان یجمع بینها و بین الإشارة المفهومة... و جاء عن الإمام (ع) انه سئل الأخرس الذی لا یکتب و لا یسمع، کیف یطلقها؟ قال: بالذی یعرف من أفعاله.



### صیغه غیر عربی

فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه عقد ازدواج زمانی که فرد عاجز و ناتوان از گفتن عربی باشد، ایجاد می شود و در انعقاد عقد ازدواج با وجود قدرت بر صیغه عربی اختلاف است. مشهور فقها قائل اند به اینکه صیغه ازدواج منعقد نمی شود؛ مگر با لفظ عربی و جماعتی گفته اند که «بنابر جواز غیرعربی همان طور که از ابن حمزه نقل شده است: غیربعید است بلکه متعین است» و شیخ انصاری گفته است در حاشیه ملحقات مکاسب «دلیلی بر اعتبار

عربی بودن صیغه نیست؛ اما قول کسی که می‌گوید عقد بر غیرعربی صادق نیست، با وجود قدرت مردود است؛ چراکه قدرت هیچ دخلی در مدلول الفاظ ندارد».

فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه ازدواج با کتابت منعقد نمی‌شود و فرد لال که قادر است و کیل بگیرد، با اشاره‌ای که دلالت کند بر قصد ازدواج به‌طور صریح که ازدواج را منعقد کند، کفایت می‌کند. اگرچه زمانی که نوشتن او نیکو نیست و اگر چنانچه کتابت را می‌تواند انجام دهد، بهتر است که بین نوشتن و اشاره‌ای که منظورش را می‌فهماند، جمع کند. از امام(ع) نقل شده است که سؤال شد در رابطه با فردی لال که نمی‌تواند بنویسد و بشنود، این فرد چگونه همسرش را طلاق دهد؟ امام فرمود: با افعالی که انجام می‌دهد، از آن افعال این معنا برداشت می‌شود.

## الموالة

ذهب المشهور الى ان الموالة بين الايجاب القبول شرط فى انعقاد عقد الزواج، بحيث اذا وجد بينهما فاصل طويل لايتحقق العقد، و قال السيد الحكيم: «ان صدق العقد لايتوقف على الفورية، و لا على اتحاد المجلس، و لو مع الفصل الطويل». و قال صاحب الجواهر: «لادليل على اعتبار اتحاد المجلس فى عقد الزواج، و لا فى غيره من العقود». و سبق قولنا: ان الواجب هو بقاء ارادة الموجب قائمة الى حين القبول، فالعبرة ببقاء الايجاب، و عدم رجوع الموجب عنه قبل القبول، أما الفاصل فوجوده و عدمه سواء.



## موالات

مشهور فقها قائل اند كه موالات بين ايجاب و قبول در انعقاد عقد ازدواج شرط است به گونه‌اى كه اگر بين ايجاب و قبول فاصله‌اى طولانى ايجاد شود، عقد محقق نمى‌شود. مرحوم حكيم گفته است كه: «صدق عقد بر فوريت متوقف نيست و همچنين بر واحد بودن مجلس نيز متوقف نيست؛ و لو اينكه فاصله‌اى طولانى بين ايجاب و قبول بيفتد». صاحب جواهر گفته است دليلى بر اعتبار وحدت مجلس در عقد ازدواج و غير آن از عقود ديگر نيست. و طبق نظر ما كه گذشت به درستي آنچه كه در عقد ازدواج واجب است، باقى ماندن اراده فرد موجب است، به گونه‌اى كه تا زمان قبول باقى باشد. پس آنچه كه معتبر است، باقى ماندن ايجاب است و خارج نشدن موجب از آن قبل از قبول. اما اينكه چيزى فاصله شود يا نه وجود و عدمش برابر است.

## التعليق

ذهب المشهور الى ان التعليق مبطل لعقد الزواج، فإذا قالت: زوجتك إن رضِيَ فلان، أو حدث كذا، بطل العقد و لا دليل للقائلين بهذا الا الظن بأن العقد، أي عقد، يجب ان تترتب عليه آثاره بالحال و لا يمكن ان تتراخى عنه الى الاستقبال و تكلمنا عن ذلك مفصلاً و أبطلنا هذا الظن، و مع ذلك نتحفظ بالنسبة الى عقد الزواج، لأنه يفترق عن عقود المعاوضات في جهات تلحقه بالأمور التوقيفية.



## تعليق

مشهور فقها قائل اند که تعليق عقد ازدواج را باطل می کند. اگر کسی بگوید به ازدواج خودم درآوردم تو را، اگر فلانی راضی باشد یا فلان کار را انجام دهد عقد باطل است و دلیلی ندارند قائلین این نظریه، الا گمان اینکه عقد هر عقدی واجب است که آثارش بالحال و بلافاصله بر آن مترتب شود و ممکن نیست که به تأخیر بیفتد تا زمان آینده. ما در این رابطه به طور کامل صحبت کرده ایم و باطل کرده ایم این گمان را. با این حال، این نکته را در رابطه با عقد ازدواج می پذیریم، چراکه عقد ازدواج با دیگر عقود از عقود معاوضی از جهت اینکه ملحق می شود به اموری توقیفی، متفاوت است (امور توقیفی اموری است که متوقف و یا موقوف است بر امر مشاع).



## التقديم و التأخير

الأصل ان يكون الايجاب من المخطوبة، و القبول من الخاطب، فتقول هي أو وكيلها: زوجت، و يقول هو أو وكيله: قبلت، و لكن المشهور أجازوا تقديم القبول على الايجاب، و ان يقول: زوجتني نفسك بكذا، فتقول: زوجتك، أو قبلت. قال الشهيد الثاني في شرح اللمعة: «لأن العقد هو الايجاب و القبول و التركيب كيف اتفق غير مُخَلِّ بالمقصود، و يزيد الزواج على غيره من العقود ان الايجاب من المرأة، و هي تستحي غالباً من الابتداء به، فاغتفر هنا... و من ثم ادعى بعضهم الاجماع على جواز تقديم القبول هنا».

و يكفي ان يكون بلفظ نعم، لرواية ابان بن تغلب عن الإمام الصادق (ع): اذا قالت المرأة: نعم، بعد قول الرجل: أتزوجك متعة بكذا الى كذا فهي امرأتك و أنت أولى الناس بها.

بل يكفي من المتعاقدين النطق بما يحسنان مع العجز عن التلفظ بالزواج و النكاح، كأن يقول احدهما: جوّزت بدلاً عن زوجت، على شريطة أن يكون كل منهما على يقين من مقصود الآخر. قال صاحب الشرائع و الجواهر: «اذا عجز أحد المتعاقدين عن النطق بلفظ الزواج و النكاح تكلم بما يحسنه بعد فرض علم كل منهما بمقصود الآخر».



## تقديم و تأخير

اصل بر اين است كه ايجاب از جانب زوجه باشد و قبول از جانب زوج. پس زوجه يا وكيلش بگويد زَوَّجْتُ و زوج يا وكيلش در جواب بگويد: قَبِلْتُ.

ولکن مشهور فقها اجازه داده‌اند قبول بر ایجاب مقدم شود به گونه‌ای که زوج بگوید: زَوْجَتِنِ نَفْسِكِ بَكَذَا وَ زَوْجَهٗ غَوِيْدٌ زَوْجَتِكِ يَآ بَغْوِيْدٌ قَبِلْتُ. شهید ثانی در شرح لمعه گفته است: «از آنجا که عقد بیان است از ایجاب و قبول و ترکیب این دو به هرگونه اتفاق بیفتد، هیچ‌گونه اخلاالی به مقصود وارد نمی‌کند و در عقد ازدواج نسبت به دیگر عقود این تفاوت را دارد که ایجاب از جانب زوجه است؛ چراکه زوجه غالباً از اینکه ابتدا شروع به گفتن صیغه ازدواج کند، حیا می‌کند؛ لذا اینجا از ایشان تقدیم ایجاب بخشیده شده است و از اینجاست که بعضی از فقها ادعا کرده‌اند که اجماع داریم بر جایز بودن تقدیم قبول بر ایجاب در این مبحث». کفایت می‌کند اینکه لفظ بله باشد به خاطر روایت ابان بن تغلب از امام صادق (ع) که فرموده‌اند: زمانی که زوجه بگوید نعم بعد از قول مرد: أَتَزُوْجِكِ مَتَعَةً بَكَذَا إِلَى كَذَا پَسْ أَنْ زَنَ زَوْجَهٗ مُرَدٌ اسْتِ وَ مُرَدٌ سَزَاوَرْتَرِيْنِ مُرَدَمْ نَسْبَتٌ بَهٗ مِیْ یَاشُدُ.

بلکه کفایت می‌کند از جانب هردو متعاقدين (زوج و زوجه). به اینکه آنچه را که نیکو می‌شمرند بگویند در صورت عجز از تلفظ به ازدواج یا نکاح مانند اینکه یکی از آن دو بگوید جَوَزْتُ بَدَلِ از زَوَّجْتُ البتة با این شرط که هریک از آن دو یقین داشته باشد بر مقصود دیگری. صاحب شرایع و صاحب جواهر نیز گفته‌اند: «زمانی که یکی از متعاقدين عاجز باشد از حرف زدن و یا نتواند لفظ ازدواج یا نکاح را به زبان آورد، اشکالی ندارد و آنچه می‌تواند تعبیر کند، البته با علم هریک از آن دو به مقصود دیگری».

## شرط الخيار

اتفقوا على ان الخيار لا يصح فى الزواج دائماً كان أو منقطعاً، فاذا اشترط الزوج أو الزوجة فى ضمن العقد فسخه و الرجوع عنه فى مدة معينة فسد الشرط، لأن الزواج لا يقبل التقابل فلا يقبل الفسخ.

و اختلفوا: هل يفسد العقد أيضاً، أو ان الفاسد الشرط دون العقد؟ ذهب المشهور الى فساد العقد أيضاً. قال صاحب الجواهر: «المشهور بين الفقهاء، بل لا أجد فيه خلافاً فى بطلان الشرط. للعلم بأن عقد الزواج لا يقبل الخيار، لأن فيه شائبة العبادة، و فسخه محصور بالعيوب المنصوص عليها، كما يأتى - و لذا لا تجرى فيه الاقالة بخلاف غيره من عقود المعاوضات، فاشترط الخيار فيه مناف لمتقضى العقد المستفاد من الأدلة الشرعية... و من هنا كان شرط الخيار مبطلاً للعقد».

و قال جماعة من الفقهاء: «يبطل الشرط فقط، اما العقد فصحيح» و نحن على هذا رأى، لأن لعقد الزواج حكماً خاصاً يخالف جميع العقود.



## شرط خيار

فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه خيار در عقد ازدواج اعم از دائم یا منقطع صحیح نیست. چنانچه زوج یا زوجه در ضمن عقد فسخ و رجوع از عقد در مدت معینی را شرط کند، چنین شرطی فاسد است؟ به خاطر اینکه عقد ازدواج همان طوری که با اقاله به هم نمی خورد، فسخ نیز در آن راهی ندارد. و اختلاف نظر دارند که آیا عقد نیز فاسد می شود یا اینکه فقط شرط فاسد است؟ مشهور فقها قائل اند عقد نیز فاسد می گردد. صاحب جواهر در این

زمینه می‌گوید: «مشهور بین فقها بلکه من هیچ اختلافی را در بطلان شرط نیافتیم به جهت اینکه عقد ازدواج خیار را قبول نمی‌کند؛ چراکه به‌گونه‌ای از عبادات محسوب می‌گردد و فسخ آن محصور به عیوب مذکور است. همان‌طور که می‌آید و به همین خاطر اقاله در این عقد جریان پیدا نمی‌کند، بر خلاف غیرعقد نکاح از دیگر عقود معاوضه‌ای. پس اشتراط خیار در عقد نکاح منافات با مقتضای عقد دارد که استفاده شده است از دلایل شرعی و از اینجاست که شرط خیار مبطل عقد است.»

گروهی از فقها قائل‌اند که: «فقط شرط باطل است؛ اما عقد صحیح است» و ما هم بر این نظریه قائل هستیم؛ چراکه عقد ازدواج دارای حکم خاصی است که مخالف جمیع عقود است.

## الشهود

اتفقوا ما عدا ابن أبي عقيل على ان الاشهاد على الزواج الدائم مستحب، و ليس بواجب. قال صاحب الجواهر: «المعروف بين الفقهاء عدم وجوب الاشهاد، بل القول بالوجوب شاذ». و ذلك ان الاشهاد شرط زائد، و الأصل عدمه، حتى يثبت بالدليل، و لدليل... أجل، جاء نص من طريق السنة و الشيعة على انه لازواج الابولى و شاهدين، و لكنه ضعيف.



## شهود

فقهها اتفاق نظر کردند- به جز ابن ابی عقیل- بر اینکه شاهد آوردن در ازدواج دائم مستحب است و واجب نیست. صاحب جواهر گفته است: «معروف است بین فقها بر عدم وجوب شهادت آوردن بلکه قول به وجوب نادر است». شهادت آوردن شرط زائدی است و اصل عدم شهادت آوردن است؛ مگر اینکه دلیلی داشته باشیم که دلیلی نیست. بله، نصّ از طریق اهل سنت و شیعه آمده که ازدواج صورت نمی‌گیرد؛ مگر با اذن ولی و دو شاهد، اما این قول ضعیفی است.

## أهلية المتعاقدين

اتفقوا على شرط العقل و البلوغ و الرشد فى كل من المخطوبة و الخاطب الا مع الولى، و يأتى الكلام عنه، و من الطريف قول صاحب الجواهر «ان ألفاظ المجنون و الصغير. كأصوات البهائم بالنسبة الى العقود». و المجنون الادوارى تنفذ جميع تصرفاته حين الافاقة... و السكر و الاغماء و النوم بحكم الجنون، أما المزح فليس بشىء،



## اهليت متعاقدين

فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه دارابودن عقل، بلوغ و رشد برای هریک از زوجه و زوج، الّا در صورتی که ولی باشد، شرط است. صحبت از این مطلب خواهد آمد، در همین زمینه صاحب جواهر می‌گوید: «الفاظ دیوانه و صغیر مانند صدای چهارپایان است نسبت به عقود». دیوانه‌ای که ادواری است به این معنا که در بعضی از مواقع دارای عقل و در بعضی از مواقع دارای جنون است. تمام تصرفاتش در زمان افاقه و زمان عاقل بودن نافذ است و مستی، بیهوشی و خواب در حکم جنون است؛ اما شوخی مشکلی ندارد به این معنا که هیچ اثری بر آن مترتب نیست.

كما قال الإمام الرضا(ع): و أيضاً اتفقوا على خلو الخاطب و المخطوبة من المحرمات السببية و النسبية التي سنعد لها فصلاً خاصاً.  
و أيضاً اتفقوا على وجوب التعین، فلا یصح زوجتک احدی هاتین البتین، و لزوجت احد هذین الرجلین، لأن الاخذ بأثار الزوجية و أحكامها لا یمكن الا بعد التشخیص و التمییز.



امام رضا (ع) نیز می‌فرماید و فقها همچنین اتفاق نظر دارند در اینکه زوج و زوجه نباید محرم باشند، اعم از سببی و نسبی. این مطلب را ما در فصل جداگانه‌ای بررسی خواهیم کرد.

همچنین فقها اتفاق نظر دارند بر وجوب تعیین، پس صحیح نیست که فرد بگوید من به ازدواج درآوردم یکی از دو دختر را و نه اینکه زن بگوید من ازدواج کردم با یکی از ۲ مرد، چراکه آثار زوجیت و احکام آن ممکن نیست مترتب شود؛ مگر بعد از تشخیص.

و أيضاً اتفقوا على وجوب القصد و الرضا و الاختيار، و اذا وقع عقد الزواج عن اكراه، ثم رضى المكره، و أجاز العقد صح، قال صاحب الجواهر: «اذا ارتفع الاكراه، و حصل الرضا كفى ذلك فى الصحة». و قال الشيخ الانصارى فى المكاسب: «المشهور بين المتأخرين ان المكره لو رضى بعد ذلك بما فعله صح العقد، بل نقل الاتفاق عليه، لأنه عقد حقيقى فيؤثر أثره» أى ان العقد موجود، و لكنه اقترن بوجود المانع من نفاذه، فإذا ارتفع المانع، و هو الاكراه، أثر العقد أثره.

و لا يُعْتَدَ برضا الهازل والساهى و النائم و المغمى عليه بعد زوال المانع، لعدم الاتّجاه من هؤلاء الى آثار العقد حين التلفظ به.



همچنین اتفاق نظر دارند بر اینکه قصد و رضا اختیار واجب است. چنانچه اگر عقد ازدواج از روی اکراه باشد سپس کسی که اکراه شده رضایت دهد و عقد را اجازه دهد، صحیح است. صاحب جواهر می گوید: «زمانی که اکراه مرتفع گردد و رضا حاصل شود، بر صحت عقد کفایت می کند». و شیخ انصارى در مکاسب گفته است: «مشهور بین متأخرین از فقها این است که اگر مکره بعد از اکراه به آنچه که انجام داده است رضایت دهد، عقد صحیح است. بلکه اتفاق فقها را بر این مطلب نقل کرده است؛ چراکه این عقد یک عقد حقیقی است، که بعد از رضایت اثرش را می گذارد» به این معنا که عقد موجود بوده و لکن همراه با یک مانعی از نفوذش. پس زمانی که مانع برطرف شود، که همان اکراه است، اثر عقد مترتب می گردد. هیچ اعتباری به رضایت فرد شوخی کننده، فراموش کار، خوابیده و بیهوش بعد از ظاهر شدن مانع نیست، چون هیچ یک از این افراد زمان تلفظ صیغه عقد توجهی به آثار آن نداشتند.



و علی هذا، لو ادعت امرأة انها اكرهت على العقد، أو ادعى هو ذلك، و كانا بعد العقد قد تعاشرا معاشره الأزواج، وانبسطا انبساط العروسين، أو قبض المهر، و ما الى ذلك مما يدل على الرضا نرد دعوى من یدی بطلان العقد للاكراه.

و تقول رواية أن أهل البيت(ع): «ان السكرى اذا زوجت نفسها، ثم أفاقت و رضيت، و أقرت الزواج كان ماضياً» و لكن المشهور بشهادة صاحب العروة الوثقى قد أعرض عنها، و قال صاحب المسالك: «قد عرفت ان شرط صحة العقد القصد اليه، فالسكران الذى بلغ به السكر حدّاً زال عقله معه و ارتفع قصده يكون زواجه باطلاً كغيره من عقوده، سواء فى ذلك الذكر و الأنثى، هذا هو الأقوى على ما تقتضيه القواعد الشرعية، و متى كان العقد باطلاً فلا تنفعه اجازته بعد الافاقه، لأن الاجازة لا تصحح ما وقع باطلاً من أصله، و الرواية على خلاف ذلك... و حملها بعضهم على السكر الذى لا يبلغ حد عدم الافاقه، و لعل الأولى طرحها».



و بنابر این اگر زوجه ادعا کند که مُکَرَّه بوده است یا زوج ادعا کند و آن‌ها بعد از عقد دارای معاشرتی نیکو باشند و همچون دو فرد عروس و داماد برخورد داشته باشند و یا اینکه مهریه ردوبدل شود و غیر از این‌ها آنچه که بر رضایت دلالت می‌کند این‌ها دعوای مدعی بطلان را رد می‌کند و با وجود این موارد دیگر عقد اکراهی نیست.

روایتی است از اهل‌بیت(ع) که: «زمانی که یک فردی مست خود را به تزویج کسی درآورد، سپس حالت سکر او برطرف شود و رضایت دهد و اقرار به ازدواج داشته باشد، چنین عقدی نافذ است» و لکن مشهور فقها به

شهادت صاحب عروه‌الوثقی از این روایت اعراض نموده‌اند. صاحب مسالک گفته است که: «شرط صحت عقد قصد عقد است و حال آن که فرد مست که مستی او به حدی رسیده است که عقلش زایل گردیده و قصدی برای آن نمانده، ازدواجش باطل است مانند غیر ازدواج از دیگر عقود و در این مقام مذکر و مؤنث (زوج و زوجه) برابرند. این نظر اقوی است بنابر آنچه که اقتضا می‌کند آن را قواعد شرعی و زمانی که عقد باطل باشد، اجازه بعد از افاقه نیز نفعی نمی‌رساند؛ چراکه اجازه آنچه را که باطل است، صحیح نمی‌کند و روایت خلاف این مطلب است و برخی از فقها این روایت را بر مستی که به حدی نرسیده است که باعث زایل شدن عقل گردد، حمل کرده‌اند و در نظر ما سزاوارتر این است که این روایت را کنار بگذاریم».

و لایجوز للسفیه ان یعقد لنفسه، لأن الزواج يستدعی التصرفات المالية من المهر و النفقة، و هو ممنوع عنها، و یجوز العقد لنفسه مع اجازة الولی، و ان یتكون و کيلاً عن غیره فی اجراء صیغة العقد، حتی و لو لم یأذن الولی، قال صاحب المستمسک: «اجماعاً، و یقتضیه اطلاق الأدلة»



و جایز نیست برای سفیه که برای خودش کسی را عقد کند؛ چراکه ازدواج تصرفات مالی که بر آن مهریه و نفقه باشد لازم‌هاش است و این‌گونه تصرفات برای سفیه ممنوع است و جایز است برای خودش با اجازه ولی عقد کند. همچنین وکیل باشد، برای غیرخودش در اجرای صیغه عقد حتی اگر ولی اذن ندهد و صاحب مستمسک گفته است: «این مطلب اجماعی است و اطلاق ادله نیز آن را اقتضا می‌کند».

## الوكيل يزوج نفسه

اذا وكلته ان يزوجها من شخص معين، فلا يجوز ان يزوجها من غيره، فإن فعل كان فضولياً و ان أطلقت و لم تعين، بل قالت: زوجني من رجل، فقال الفقهاء أو أكثرهم بأن الوكيل لا يجوز له ان يزوجها من نفسه، لأن الحال تشهد بأنها أرادت غيره... فالعبرة اذن بما يستفاد من قولها و يعبر عن ارادتها و لو بالقرائن المقالية أو الحالية.



## تزويج وكيل خودش را

چنانچه زوجه وکالت دهد به شخص وکیل که او را به ازدواج شخص معینی درآورد، جایز نیست وکیل زوجه را به ازدواج غیر آن شخص معین درآورد و اگر چنین کند، فضولی محسوب می‌گردد و اگر زوجه شخصی را تعیین نکند و به‌طور مطلق بگذارد مثلاً بگوید مرا به ازدواج مردی درآور. فقها یا اکثر آنها قائل‌اند به این‌که جایز نیست وکیل ایشان را به ازدواج خود درآورد، چراکه از قرینهٔ حالیه معلوم می‌شود که زوجه شخصی غیر از وکیل را اراده کرده است. پس آنچه معتبر است قول زوجه است که از اراده‌اش تعبیر می‌کند؛ ولو با قرائن مقالیه یا حالیه.

و اذا أذنت له اذناً صريحاً بأن يزوجهَا من نفسه، مثل ان تقول: زوجنی من نفسک، أو اذناً عاماً، مثل زوجنی بمن شئت فهل له أن يتولّى اجراء العقد ایجاباً و قبولاً، و يقول: زوجت فلانة من نفسی بكذا، قبلت الزواج لنفسی؟



و چنانچه زوجه به وکیل اذن صریح دهد که او را به ازدواج خودش درآورد مثل این که بگوید: مرا به ازدواج خودت درآور. یا اذن عام بدهد. مثلاً بگوید: مرا به ازدواج کسی که می‌خواهی درآور در این جا آیا وکیل می‌تواند متولی اجرای عقد هم ایجاب و هم قبول را به‌عهده بگیرد و بگوید: من به ازدواج خودم درآوردم فلان خانم را برای خودم و از طرف ایشان ازدواجش را برای خودش قبول کند؟

ذهب جماعة من كبار الفقهاء، الى الجواز و عدم المنع، و يكفى التغير بين الموجب و القابل للحاظ و الاعتبار، أما الرواية التى تشعر بعدم الجواز فهى ضعيفة السند، قاصرة الدلالة، كما قال صاحب المسالك، أو محمولة على الكراهة أو غيرها من المحامل، كما قال صاحب العروة. و قال صاحب الجواهر: «الجواز أشبه بأصول المذهب و قواعده المستفادة من العمومات الشاملة. للفرض التى لا تصلح الرواية لقطعها بعد ندره القول بها، و الطعن فى سندها».

و نحن على هذا رأى، إذ المفروض ان الوكيل حقق ارادة موكلته بكاملها، فكان أشبه بما اذا و كل اثنان رجلاً ثالثاً ان يجرى المعاملة الشكلية بينهما بعد ان اتفقا على النقط الأساسية



جماعتی از بزرگان فقها قائل اند در جواز و عدم مانع و كفايت می كند تغاير بين فرد موجب و قبول كننده به صرف لحاظ و اعتبار، اما روايتی كه بزرگان بر عدم جواز اشاره دارد از حيث سند ضعيف است و همچنين از حيث دلالت رسا نيست. همان طور كه صاحب مسالك گفته است اين روايت را می توان بر كراهت حمل كرد يا غير كراهت توجيه نمود. همان طور كه صاحب عروه و صاحب جواهر گفته است: «جواز شبيه تر است به اصول مذهب و قواعدی كه استفاده می شود از عمومات شامل اين چنين عقد است و قواعد مستفاد از عمومات شامل اين فرض است. روايت بعد از آن كه قائلی برای آن نيست و سندش ضعيف است، نمی تواند اين فرض را کنار بگذارد».

و ما نیز قائل بر این نظریه هستیم؛ زیرا كه فرض چنين است كه وكيل ارادة موكلش را محقق می كند پس شبيه آن جایی است كه ۲ مرد، فرد ثالثی

را برای اجرای معامله‌ای که خودشان بر نقاط اساسی آن قبلاً اتفاق نظر داشته‌اند، وکیل قرار دهند.

## خطأ الوكيل في التسمية

سئل الإمام (ع) عن وكيل أخطأ باسم الجارية، فسمها بغير اسمها؟ قال: «لأبأس به» بدهامة ان معرفة قصد الطرفين هو الاساس.



## خطای وکیل در تسمیه

از امام (ع) سؤال شد چنانچه وکیل اسم جاریه (زوجه) را به خطا بگوید، یعنی او را به غیراسمش بنامد، ایشان فرمودند: «مشکلی ندارد» چراکه مهم، همان طوری که ما گفتیم، قصد طرفین است.